



Directional Metaphor in Khaghani's Ballade with a Cognitive Approach

Maryam Manouchehri¹ & Esmail Shafagh²
(113-131)

Abstract

The metaphor industry has long been regarded as an aesthetic tool. In the new approach to cognitive linguistics, metaphor is recognized as a meta-linguistic tool that forms the conceptual system of man. Metaphor forms an important part of verbal communication And it comes so naturally to our lives that we sometimes fail to notice it in practice. From Lakoff's point of view, metaphor is the way in which one sphere of experience is expressed in the sphere of another. The source domain is usually more objective and tangible than the destination domain. According to Lakoff, metaphor is not a marginal element in our intellectual life; rather, it is an element in our perception of the culture and world around us. One of the types of conceptual metaphors is directional metaphor. Directional metaphors add to the concepts of spatial statements That these directions are rooted in our experiences on the one hand and make the conceptual systems beautiful on the other. The task of these types of metaphors is to establish coherence in our conceptual system. The Language used in ballades of Khaghani because of variety concept the ballads in it is a suitable area for examining metaphor is from the point of cognitive semantics. Studying the ballads of Khaghani with this view contributes to better understanding of the thoughts and thought. This is a descriptive and analytical study, It has studied the directional metaphors in Khaghani's poems. In Khaghani metaphors, the upper and lower directions are used to give concepts a place. While depth and surface area were least used. In this research, the upward direction with positive and The downward direction was related to the negative Except in one case that signifies the upward direction of negative things and the downward direction of positive things.

Keywords: Metaphor, Cognitive Approach, Directional Metaphor, ballade, Khaghani.

Received: 25, February, 2020 & Accepted: 20, September, 2020

doi
10.222059/jlcr.2020.298471.1425
Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627
<https://jlcr.ut.ac.ir>

1. Email of the author: m.manouchehri90@gmail.com

Ph.D Candidate of Persian Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Hamadan, Iran.

2. Professor of Persian Language and Literature. Bu Ali Sina University Hamadan, Hamadan, Iran.

استعاره جهتی در قصاید خاقانی با رویکرد شناختی

مریم منوچهری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

اسماعیل شفق^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

صنعت استعاره در گذشته به عنوان ابزاری زیبایی‌شناختی، ویژگی واژه‌ها و پدیده‌ای زبانی شناخته می‌شد. در رویکرد نوین زبان‌شناسی شناختی، استعاره به عنوان ابزاری فرازبانی شناخته می‌شود که نظام مفهومی ذهن انسان را شکل می‌دهد؛ یعنی یک استعاره، مفاهیم نظام‌مندی ارائه می‌دهد. بنابراین، بین استعاره‌ها ارتباطی به وجود می‌آید. جملاتی چون «در بحث شکستش دادم»، «استدلالش پیروز شد»، نمونه‌ای از استعاره «بحث، جنگ است» می‌باشد. استعاره بخش مهمی از ارتباط‌های کلامی را شکل می‌دهد و آن قدر طبیعی به زندگی ما وارد می‌شود که گاهی در عمل متوجه آن نمی‌شویم. از دیدگاه لیکاف، استعاره روشی است که از طریق آن، یک حوزه از تجربه در قالب حوزه‌ای دیگر بیان می‌شود. حوزه مبدأ معمولاً عینی‌تر و ملموس‌تر از حوزه مقصد است. بنا بر نظر لیکاف، استعاره یک عنصر حاشیه‌ای در حیات فکری ما انسان‌ها نیست، بلکه عنصری است در ادراک ما که از فرهنگ و دنیای پیرامون ما محسوب می‌شود. یکی از انواع استعاره‌های مفهومی، استعاره جهتی است. استعاره‌های جهتی، صورت‌های مکانی به مفاهیم می‌بخشند که این جهت‌ها از یک سو، ریشه در تجارب ما دارند و از سوی دیگر، سبب زیبایی نظام‌های مفهومی می‌شوند. وظیفه این نوع از استعاره‌ها برقراری انسجام در نظام مفهومی ماست. زبان به کاررفته در قصاید خاقانی به علت تنوع مفاهیم موجود در آن، حوزه مناسبی برای بررسی استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی است. بررسی قصاید خاقانی با این دیدگاه، ما را در شناخت بهتر اندیشه و جهان‌بینی خاقانی یاری می‌رساند. این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده، استعاره‌های جهتی را در قصاید خاقانی بررسی کرده است. در استعاره‌های خاقانی، بیشتر از جهت‌های «بالا» و «پایین» برای اعطای صورت مکانی به مفاهیم استفاده شده است، در حالی که «عمق، سطح، دور و نزدیک» کمترین کاربرد را دارد. در این پژوهش، جهت «بالا» با امور مثبت و جهت «پایین» با امور منفی مرتبط بود، جز در یک مورد که جهت بالا بر امور منفی و جهت پایین بر امور مثبت دلالت داشت.

واژه‌های کلیدی: استعاره، رویکرد شناختی، استعاره جهتی، قصیده، خاقانی.

۱. مقدمه

استعاره از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و از آن به مثابه ابزار زیبایی‌آفرینی استفاده می‌کرده‌اند. در سال ۱۹۸۰ میلادی، استعاره به وسیله لیکاف (Lakoff) و جانسون (Johnson) با انتشار کتاب *استعاره؛ چیزی که با آن زندگی می‌کنیم*

(Metaphors we live by)، مفهوم جدیدی به خود گرفت و تحول چشمگیری در معنی‌شناسی شناختی (Cognitive semantics)^۴ به وجود آورد. در رویکرد سنتی، به استعاره تنها به عنوان ابزاری آرایه‌ای می‌نگریستند، ولی در رویکرد جدید، به استعاره به عنوان سازوکاری ذهنی می‌نگرند. بنابراین، در رویکرد جدید به استعاره، دیگر استعاره ابزار زیبایی‌آفرینی مختص شعرا و نویسندگان نیست، بلکه همه مردم در گفتار روزمره خود از آن بهره می‌گیرند. طبق نظریه زبان‌شناسی شناختی استعاره، در استعاره، ما یک حوزه مفهومی را از طریق حوزه مفهومی دیگر درک می‌کنیم؛ یعنی از حوزه محسوس برای عینیت بخشیدن به حوزه انتزاعی بهره می‌گیریم. بنا بر نظریه زبان‌شناسی شناختی استعاره، بسیاری از مفاهیم انتزاعی، ساختی استعاری دارند، هرچند ممکن است در سطح زبان آشکار نشوند. با وجود این، استعاره‌ها بر مفاهیم حاکم هستند. استعاره در معنای شناختی آن، پلی برای درک مفاهیم انتزاعی و یا کمتر محسوس است. لیکاف و جانسون استعاره را به سه نوع استعاره‌های «ساختاری»، «هستی‌شناختی» و «جهتی» تقسیم کرده‌اند. در استعاره جهتی، از جهات به مثابه حوزه مبدأ استفاده می‌شود. مکان، مفهومی است که همه انسان‌ها با آن آشنا هستند و به‌خوبی آن را درک می‌کنند. یکی از ویژگی‌های مکان، جهت است؛ راست - چپ، بالا - پایین و... انسان‌ها با درکی که از این جهات دارند، پاره‌ای از مفاهیم انتزاعی را با کمک آن‌ها عینیت می‌بخشند. برای روشن شدن موضوع به این جملات توجه کنید: «در اوج سلامتی به سر می‌برد»، «از خوشحالی داشت بال درمی‌آورد»، «از شرمندگی سرش را پایین انداخت»، «بیماری انسان را زمین گیر می‌کند» و «به گذشته خود پشت کرد».

در دو جمله اول، سلامتی و شادی با جهت فیزیکی بالا، و جمله سوم و چهارم با جهت فیزیکی پایین توصیف عینی شده‌اند. شرمندگی و بیماری، پایین است. در جمله پنجم، جهت فیزیکی پشت را می‌بینیم، زمان گذشته پشت سر است. اینکه شادی، سلامتی و بسیاری از امور مثبت با جهت بالا توصیف می‌شوند و غم و بیماری و بسیاری از امور منفی با جهت پایین، دلخواهی و سلیقه‌ای نیست، بلکه از تجربه‌های ما در زندگی نشأت می‌گیرد.

هدف این پژوهش، بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های جهتی موجود در قصاید خاقانی در دو مجموعه سحر بیان و مالک ملک سخن در چارچوب رویکرد شناختی نظریه معاصر

استعاره است. مسئله تحقیق این است که استعاره‌های جهتی در قصاید خاقانی چگونه مفاهیم انتزاعی را توصیف می‌کند و اینکه این استعارات چگونه با تجربه‌های انسان در زندگی روزمره انطباق می‌یابند!

۲. پیشینه پژوهش

درباره استعاره از دیدگاه بلاغت سنتی در اشعار خاقانی، محققان بسیاری پژوهش کرده‌اند، اما تا کنون استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics) در دیوان خاقانی مورد تحقیق و پژوهش واقع نشده است. احمد پارسا و فردین حسین‌پناهی مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های ترکیبی، گونه‌ای نویافته از استعاره در سروده‌های خاقانی شروانی» (۱۳۹۰) نوشته‌اند و در آن به معرفی گونه جدیدی از استعارات در دیوان خاقانی توجه کرده‌اند که از دید علمای بلاغت دور مانده است. از نمونه‌های مشابه با این پژوهش می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» نوشته عالیه کُرد زعفرانلو و خدیجه حاجیان اشاره کرد که در این پژوهش، استعاره‌های جهتی موجود در قرآن استخراج شده است و چنین نتیجه گرفته شده که همه جهات اعتباری هستند؛ یعنی ممکن است شیئی در مقایسه با شیئی در مقام بالا باشد، ولی در مقایسه با شیئی دیگر در مرتبه پایین‌تری باشد. مقاله دیگر با عنوان «استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بُعد شناختی» نوشته حسین ایمانیان و زهره نادری است که نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که در استعارات نهج‌البلاغه جهت بالا همیشه دربردارنده معنای مثبت و جهت پایین دربردارنده معنای منفی نیست، بلکه این امر نسبی است و با توجه به جایگاه گوینده، مخاطب و موضوع و... متفاوت است.

۳. مبانی نظری پژوهش: استعاره مفهومی و انواع آن

زبان‌شناسی شناختی یکی از سه دیدگاه مطرح در حیطه زبان‌شناسی است که در دهه‌های اخیر پژوهشگران به آن توجه کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین مباحث زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است که «نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت. بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۳). معنی‌شناسی شناختی مبتنی بر رابطه میان ذهن و زبان است. رویکرد معنی‌شناسان شناختی به زبان، این است که زبان آینه محض نیست که جهان بیرون را منعکس می‌سازد، بلکه شیوه مفهوم‌سازی هنرمند از جهان، مهم است (رک؛ فضائی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۶۸). استعاره یکی از بنیادی‌ترین مباحث

مطرح در معنی‌شناسی شناختی است. نظریه استعاره مفهومی نخستین بار از سوی جرج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰م.) در کتابی با نام *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* مطرح شد. این نظریه از زاویه‌ای جدید به استعاره نگریسته است. قبل از مطرح شدن این نظریه، باور عموم بر این بود که استعاره مربوط به تخیل شاعرانه است و در زندگی روزمره جریان ندارد، ولی لیکاف و جانسون ثابت کردند استعاره در زندگی روزمره نیز جریان دارد؛ چراکه استعاره فقط در زبان نیست که ظاهر می‌شود، بلکه در تفکر نیز نمود می‌یابد. نظام مفهومی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی استعاری دارد (ر.ک: لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۲۱)؛ برای مثال، وقتی در رابطه عاشقانه می‌گوییم: «دیگر راه به جایی نمی‌بریم»، یا «رابطه ما به بن‌بست رسیده‌است»، یا «بر سر دو راهی هستیم»، در واقع، ذهن ما از حوزه سفر بهره می‌گیرد و «عشق» را در تناظر با «سفر» فرض می‌کند و با استفاده از مفاهیم حوزه سفر، عشق را توصیف و آن را ملموس می‌کند. جملات فوق عبارات زبانی هستند، ولی استعاره مفهومی آن، این است: «عشق، سفر است»؛ یعنی گوینده در ذهن خود عاشقان را در تناظر با مسافران و موانع راه عشق را در تناظر با موانع سفر، آغاز و پایان رابطه عاشقانه را در تناظر با آغاز و پایان سفر و... فرض می‌کند. روی همین اصل است که گفته‌اند: «ذهن، تافته جدابافته نیست، جزو این جهان است. با توجه به اینکه زبان، ساخته ذهن است، زبان باید منعکس‌کننده ذهن و ذهن باید منعکس‌کننده جهان باشد» (زمردی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۵). مهم‌ترین نکته این نظریه آن است که «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است» (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۵۶).

در ادامه، به تفاوت نظریه معاصر و دیدگاه سنتی به استعاره پرداخته می‌شود:

۱. استعاره در دیدگاه سنتی، مشخصه واژه‌هاست؛ یعنی پدیده‌ای زبانی است، اما در نظریه معاصر، استعاره ویژگی مفاهیم است، نه واژه‌ها.
۲. در دیدگاه سنتی، استعاره برای اهداف هنری و بلاغی به کار می‌رود. در نظریه معاصر، استعاره برای درک بهتر مفاهیم به کار می‌رود، نه خلق زیبایی.
۳. در دیدگاه سنتی، استعاره مبتنی بر شباهت میان دو عنصر مقایسه شده است. در نظریه معاصر، استعاره اساساً مبتنی بر شباهت نیست.

۴. در دیدگاه سنتی، استعاره کاربرد آگاهانه کلمات است. در نظریه معاصر، بدون هیچ تلاشی به وسیله عوام در زندگی روزمره استفاده می‌شود.

۵. در دیدگاه سنتی، استعاره صنعتی است که بدون آن هم کارمان راه می‌افتد. در نظریه معاصر، نه تنها استعاره، اضافی و تزئینی نیست، بلکه فرایند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است (ر.ک: کوچش، ۱۳۹۳: ۵-۶).

لیکاف و جانسون مفهوم‌سازی را ماهیت اصلی استعاره می‌دانند. از نظر آنان، استفاده از حوزه ملموس و ساده است که حوزه‌های معنایی پیچیده و انتزاعی را قابل فهم می‌سازد. حوزه ملموس در استعاره مفهومی، در جایگاه حوزه مبدأ (Source domain)، و حوزه انتزاعی در جایگاه حوزه مقصد (Target domain) قرار می‌گیرد. استعاره نوعی شباهت بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد ایجاد می‌کند که با «نگاشت» (Mapping) میان این دو حوزه نشان داده می‌شود؛ برای مثال در استعاره مفهومی «عشق، سفر است»، عشق به مثابه سفر، یک نگاشت است و عشق، سفر است، نام نگاشت آن است. در این استعاره، ما می‌پذیریم که بین عشق و سفر نوعی شباهت وجود دارد. نگاشت، اصطلاحی است که از حوزه ریاضیات گرفته شده است. بنابراین، استعاره مفهومی دارای سه رکن است:

۱- نگاشت: تناظری که بین مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی وجود دارد؛

۲- قلمرو مبدأ: مجموعه‌ای که دارای مفاهیم عینی‌تر است؛

۳- قلمرو مقصد: مجموعه‌ای که دارای مفاهیم انتزاعی‌تر است.

در استعاره مفهومی، رابطه بین حوزه انتزاعی و محسوس به وسیله یک گزاره به نام «نگاشت استعاری» صورت می‌پذیرد.

لیکاف و جانسون ویژگی اصلی استعاره مفهومی را ویژگی حوزه‌های مفهومی بیان کرده‌اند، نه ویژگی الفاظ زبانی منفرد و معانی آن‌ها؛ یعنی هر مفهومی از حوزه مبدأ برای تبیین مفهوم دیگر از حوزه مقصد به کار می‌رود (ر.ک: یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). استعاره‌های مفهومی بر اساس نقش شناختی خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. استعاره ساختاری (Structural metaphor): در استعاره ساختاری یک مفهوم در قالب مفهوم دیگر سامان داده می‌شود:

«یک موقعیت یا یک مفهوم که نامشخص است، با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخص دارد، فهمیده می‌شود و از یک امر مشخص و دارای نظم، برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است، استفاده می‌شود. در این گونه استعاره، ساختار دقیقی از حوزه مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی منتقل می‌شود» (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۲).

۲. استعاره جهتی (Orientational metaphor): در استعاره‌های مفهومی جهتی، حوزه مقصد

بر اساس جهات فیزیکی مفهوم‌پردازی می‌شود. در واقع، در این نوع استعاره:

«فرد میان مفهوم انتزاعی و یک جهت فیزیکی، رابطه متقابل برقرار می‌کند.

استفاده از این جهت‌های مکانی برای مفهوم‌سازی، از این حقیقت ناشی می‌شوند که ما

دارای بدنی با کارکردی خاص در محیطی فیزیکی هستیم. استعاره‌های جهتی به یک

مفهوم غیرمکانی، جهت مکانی می‌بخشند» (پوراابراهیم و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

۳. استعاره هستی‌شناختی (Ontological metaphor): شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم انتزاعی به

مثابه مواد یا اجسام است. اساس این نوع استعاره، تجربه انسان از مواجهه با پدیده‌های

جهان خارج است و «در واقع، این نوع استعاره را می‌توان روش‌های درک و دریافت

رخدادها، فعالیت‌ها، احساسات، عقاید و غیره به مثابه اشیاء و اجسام دانست» (عباسی و

دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

۴. خاقانی

خاقانی شروانی شاعر قرن ششم هجری در سال ۵۲۰ هجری در شروان زاده

شد. خاقانی پس از گذراندن دوران کودکی از حمایت عمویش کافی‌الدین

برخوردار می‌شود و نزد او علوم و فنون متداول را می‌آموزد. اشعار خاقانی

بازتاب احساسات، افکار، دیده‌ها و شنیده‌های اوست. از اشعار خاقانی می‌توان

به عقاید او پی برد، با ممدوحان او آشنا شد، از سفرهای او آگاه گشت و به

شکایات و گله‌های او از روزگار و نیز غم و غصه‌های او در فراق عزیزانش پی

برد. خاقانی در برخی از قصاید خود به گونه‌ای سخن گفته که جز اهل ادب

توانایی فهم آن را ندارند؛ چراکه «وفور استعارات و کنایات دور از ذهن،

به‌کارگیری دانش‌های گوناگون در شعر، استفاده از تلمیحات دینی، اساطیری و

امثال آن‌ها، فهم بسیاری از قصاید او را اندکی دشوار کرده‌است» (پارسا، ۱۳۹۵: ۷).

دستی نیز شیوه سخن‌سرایی خاقانی را اجتناب از سادگی و به‌کار بردن کنایه و استعاره

بیان کرده‌است. گویا خاقانی سادگی را دون شأن شاعری خود، و آن را مناسب مردمان

عادی می‌دانست! (رک؛ دشتی، ۱۳۴۰: ۳۲).

حوادثی که در زندگی هر فرد روی می‌دهد، بی‌شک بر اندیشه و احساسات فرد تأثیر گذاشته، در کلامش انعکاس می‌یابد. خاقانی در شرح حوادث ناگوار زندگی خود، اشعاری سروده که بازتاب دنیای افکار اوست. از جمله حوادثی که بسیار بر افکار این شاعر زودرنج تأثیر گذاشته، در جای‌جای دیوانش بازتاب یافته، مرگ عزیزانش است. خاقانی مرثیه‌هایی در مرگ رجال حکومتی و مذهبی، همسر، فرزند و عمویش کافی‌الدین دارد که «به تناسب فرد متوفی برای هر کدام از مرثیه‌های خود، لحن و سبک خاصی به کار می‌برد» (شانظری، ۱۳۹۴: ۱۳۹). «شعر برای خاقانی "بیان حال اهل درد" است. از این نظر، خیال و شدت احساس، او را به هیجان می‌آورد و چون سخن او از سرِ درد است، لاجرم متأثر می‌سازد. مگر اینکه شنونده اهل درد نباشد و "پیام" او را درنیابد» (اردلان جوان، ۱۳۷۴: ۱۵).

خاقانی تا بیست‌وسه سالگی شاعری مداح و درباری بوده است:

«تا اینکه سرانجام، با محبوبش، نخستین عشقش، آن دختر روستایی روبه‌رو آمده و عاشق او گشته و کرم‌وار در عشق "اصلی" خود سوخته‌است. این حادثه شاید هم هنگامی که در ملازمت شروانشاه منوچهر به شکار رفته بوده، اتفاق افتاده‌است. در *تحفة‌العراقین*، از اینکه در پایان بیست‌ودو سالگی توبه کرده و از خمر و مجالست با زیبارویان دوری گزیده، صحبت می‌کند. پیداست که بیداری فکری او با دلدادگی همزمان روی داده است» (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

محیط زندگی نیز بر افکار و اندیشه‌های فرد تأثیر می‌گذارد. در بررسی اشعار شعرا بدون توجه به محیط زندگیشان نمی‌توان به نتیجه مطلوبی دست یافت، بلکه باید ریشه افکار را در محیط جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جست: «خاقانی» مواد تصاویر شعری خود را از محیط زندگی اجتماعی، فرهنگی و طبیعی خود می‌گیرد و با ذهن خلاق، آفریننده و آگاه خود به آن‌ها جان می‌دهد و همین موضوع باعث حرکت و پویایی در تصویرگری او می‌شود و تصاویر او سرشار از مجموعه رنگ‌ها، اشکال، معانی، حرکات و جنبش است» (اردلان جوان، ۱۳۷۳: ۶).

۵. تحلیل داده‌ها

مبنای گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر، قصاید خاقانی در دو مجموعه *مالک ملک سخن و سحر بیان* برگزیده عباس ماهیار است. در این پژوهش، ۵۷ نمونه استعاره مفهومی جهتی در قالب ۲۲ نگاشت استعاری بررسی شده‌اند که نگاشت‌های استعاری استخراجی بر مبنای جهت‌های «بالا و پایین»، «جلو و پشت»، «درون و بیرون»، «عمق و سطح»، و «دور و نزدیک» به صورت جداگانه ارائه شده است.

۱-۵. نگاهت‌های استعاری استخراجی بر مبنای جهت‌های «بالا و پایین»

۱-۵-۱. بی‌ارزش، پایین است - بالارزش، بالاست:

«گوید که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون
گامی دو سه بر ما نه، و آشکی دو سه هم بفشان»
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۷).

«پایه منبر او گیرم و بر سر گیرم
گر از این ناحیه نقلان به خراسان یابم»
(همان، ۱۳۸۸: ۵۷۷).

«من که خاقانیم آر نعل سمندش بوسم
به خدا که افسر خاقان به خراسان یابم»
(همان، ۱۳۸۸: ۵۷۷)

خاقانی در دو بیت فوق برای توصیف ارزشمندی از جهت فیزیکی «بالا» بهره گرفته است. بر سر گرفتن چیزی و به سمت بالا بردن آن به معنی با اهمیت دانستن آن است. شاعر گفته پایه منبر ممدوح را می‌بوسم و بر سرم می‌گیرم.

«بادت ز غایات هنر بر عرش رایات خطر
در شأنت آیات ظفر از فضل دادار آمده»
(همان: ۴۶۰).

۱-۵-۲. ویرانی (سرنگونی) پایین، و آبادانی بالاست

«گویی که نگون کرده است، ایوان فلک‌وش را
حکم فلک گردان، یا حکم فلک گردان»
(همان، ۱۳۸۵: ۲۸).

«کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان»
(همان: ۲۹).

در بیت اول، «کاخ آباد» به مثابه «فلک» نگاشته شده است که حکم روزگار و یا خداوند آن را سرنگون کرده است. سرنگونی و یا ویرانی با جهت پایین توصیف می‌شود. در بیت دوم نیز ابتدا پادشاهان ساسانی و ثروت آن‌ها را به مثابه دانه‌ای نگاشته که به باد داده می‌شود. این تعبیر برگرفته از حوزه کشاورزی است که کشاورزان برای جدا کردن دانه‌های غلات، آن‌ها را با ابزاری به سمت هوا پرتاب می‌کنند که این بالا رفتن، همراه با پایین آمدن است. بنابراین، جهت استعاره از بالا به پایین است؛ چنان‌که شاعر در ادامه بیت با خاک یکسان شدن را آورده است.

«گر من از خرمن عمرم شده بر باد چو کاه
جای شکر است که چون دانه به جایید همه»
(همان، ۱۳۸۸: ۵۳۲).

خاقانی در این بیت، «خرمن عمر» خود را در تناظر با «کاه» قرار داده است که باد آن را به سمت بالا می‌برد، ولی این بالا رفتن، فرود آمدن را در پی خود دارد. ساختار ذهنی کشاورزی، سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

۳-۱-۵. مغلوب، پایین، و مسلط بالاست:

«از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رُخِ نه
زیر پی پیلش بین، شهمات شده نعمان
نی نی که چو نعمان بین، پیل افکن شاهان را
پیلان شب و روزش، کشته به پی دوران
ای بس شه پیل افکن، که افکنده به شه‌پیلی
شطرنجی تقدیرش، در مانگه حرمان»
(همان، ۱۳۸۵: ۲۸).

«با تیغ گردون پیکرش، گردون شده خاک درش
وز رای گیتی‌داورش، گیتی نمودار آمده»
(همان، ۱۳۸۸: ۴۶۰).

در ابیات بالا، خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی پادشاهی، استعاره‌پردازی کرده است. در بیت اول، برای توصیف مغلوب شدن نعمان بن منذر از واژه «زیر» بهره گرفته است. در بیت دوم و سوم، از فعل «افکندن» بهره گرفته است و کسی یا چیزی که مغلوب می‌شود، در تناظر با جهت پایین قرار می‌گیرد.

۴-۱-۵. شرمندگی پایین، و سرافرازی بالاست

«پیش عیسی‌دم چه زمزم صلیبِ دلو چرخ
سرنگون بی‌آب چون چاه زنخدان آمده»
(همان، ۱۳۸۵: ۸۳).

در برابر چاه زمزم که دارای نفس مسیحایی است و مردگان را زنده می‌کند، «دلو چرخ» از شرم بی‌آب بودن خود، مانند «چاه زنخدان» سرنگون است. ساختار ذهنی نجوم سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

۵-۱-۵. غروب (تاریکی) پایین، و طلوع (روشنایی) بالاست

«هم ز بالا به چه افتید چو خورشید به شام
گر ستاره‌سپه و صبح‌لوا بید همه»
(همان، ۱۳۸۸: ۵۳۳).

«برنامه‌سپیده صبح ازل هنوز
کو بر سیه‌سپید ازل بوده پیشوا»
(همان: ۳۶).

«خاصه که بر دریغ خراسان سیاه گشت
خورشید زیر سایه ظلمت‌فزای خاک»
(همان، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

در بیت اول، «غروب» خورشید در شامگاه را به «چاه افتادن» تعبیر کرده است که «چاه» در تناظر با جهت پایین قرار می‌گیرد. در بیت دوم، «طلوع» را در تناظر با جهت بالا قرار داده است و برای تبیین آن از فعل «برآمدن» بهره گرفته است. در بیت سوم، واژه «زیر» بر

جهت فیزیکی پایین اشاره دارد و «ظلمت» و تاریکی در تناظر با جهت پایین نگاشته شده است. در هر سه بیت، نظام آفرینش سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

۵-۱-۶. تواضع پایین، و سرکشی بالاست

«خاقانی است خاک دَرَت حافظش تو باش از مثنی آتشی که ندارند رای خاک»
(همان: ۱۳۹).

«آسمان آورده زرین آبدستان ز آفتاب پشت خم پیش سران چون آبدستان آمده»
(همان، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی پادشاهی برای تبیین مفهوم انتزاعی تواضع و فروتنی از جهت فیزیکی پایین بهره گرفته است. از بین عناصر اربعه، خاک در پایین قرار دارد. آرامش، سکون و تواضع را با جهت پایین نشان می‌دهند، در حالی که آتش به سمت بالا شعله‌ور می‌شود. بنابراین، تواضع با سمت پایین و سرکشی با سمت بالا در تناظر قرار می‌گیرد. در بیت دوم، واژه پشت خم نیز جهت پایین را نشان می‌دهد.

۵-۱-۷. مرگ پایین، و زندگی بالاست

«ز بر تخت بخوایید سهی سرو مرا پیش نظارگیان پرده ز در بازدهید»
(همان، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

«پدر و مادرم از پای فتادند ز غم به شما دست زد که اهل وفا یید همه»
(همان، ۱۳۸۸: ۵۲۸).

«هم ز بالا به چه افتید چو خورشید به شام گر ستاره سپه و صبح لولایید همه»
(همان: ۵۳۳).

خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی نظام آفرینش و مرگ و زندگی در هر سه بیت، مرگ را در تناظر با جهت پایین قرار داده است. انسان در حالت زنده بودن سر پاست، ولی در حالت مردگی در حالت دراز کش قرار می‌گیرد که با جهت پایین در تناظر قرار می‌گیرد.

۵-۱-۸. جایگاه اجتماعی بد پایین، و جایگاه اجتماعی خوب بالاست

«زهره غزلخوان آمده، در زیر و دستان آمده چون زبردستان آمده، بر شه ثریا ریخته»
(همان، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی پادشاهی، برای نشان دادن موقعیت اجتماعی پایین، زهره، مطرب فلک را در برابر ممدوح، مانند افراد زبردست انگاشته که بر سر شاه شاباشی از ستارگان ثریا می‌ریزند!

۹-۱-۵. بی‌توجهی، پایین، و توجه بالاست

«آن شب که سوی کعبه خلت نهاد روی این غول‌دار بادیه را کرد زیر پای»
(همان، ۱۳۸۸: ۳۶).

خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی معراج رسول^(ص)، برای عینیت بخشیدن به بی‌توجهی آن حضرت به دنیا، از واژه «زیر» بهره گرفته است.

۱۰-۱-۵. حرص (رزقیت) پایین، و فضیلت بالاست

«زر دوست از دست جهان، در پای پیل افتاده دان ما زیر پای دوستان، زر پیل‌بالا ریخته»
(همان، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

۱۱-۱-۵. غم پایین، و شادی بالاست

«پیش جان دادن من خود همه سگ‌جان شده‌اید زان چو سگ در پس زانوی عنایید همه»
(همان، ۱۳۸۸: ۵۳۰).

خاقانی در توصیف غمگین بودن از حالت زانوی غم بغل کردن و نشستن بهره گرفته است.

۱۲-۱-۵. بیشتر بالا، و کمتر پایین است

«ز دوست از دست جهان، در پای پیل افتاده دان ما زیر پای دوستان، زر پیل‌بالا ریخته»
(همان، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

همه ما ریختن مایعات در ظرف و بالا آمدن سطح آن را تجربه کرده‌ایم. خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی پادشاهی، از واژه «بالا» برای توصیف مفهوم بیشتر بهره برده است.

۱۳-۱-۵. بهشت بالا، و دنیا پایین است

«عید آمد از خلد برین، شد شحنه روی زمین هان ماه نو طغراش بین، امروز در کار آمده»
(همان، ۱۳۸۸: ۴۵۵).

بنا بر نظر اسلام، زندگی دنیوی انسان در صورتی ارزشمند می‌شود که برای به دست آوردن جایگاه نیک آخروی تلاش کند. دنیا در برابر آخرت و یا بهشت ارزشی ندارد؛ چنان‌که امام علی^(ع) دنیا و مادیات را به مثابه عطسه بز توصیف کرده‌اند. خاقانی با بهره‌گیری از نظام آفرینش، بهشت را با واژه «برین» یا بالا توصیف کرده است.

۱۴-۱-۵. معنویت بالا، و مادیت پایین است

«آن شب که سوی کعبه خلت نهاد روی این غول‌دار بادیه را کرد زیر پا»
(همان، ۱۳۸۸: ۳۶).

رسول^(ص) آن شب که به سوی کعبه دوستی روی نهاد و به عالم ملکوت رفت، دنیای مادی را زیر پا گذاشت. خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی معراج رسول^(ص)، دنیا را به مثابه بیابان پُر از غول و در جهت پایین توصیف کرده است.

«چه معنی گفت عیسی بر سرِ دار که آهنگ پدر دارم به بالا؟!»

(همان: ۳۰۹).

«بس جوانم به دعا جان مرا دریابید که چو عیسی ز بر بام دعایید همه»

(همان: ۵۲۸).

عیسی^(ع) بر بالای دار گفت که قصد دارم به سوی پدر و به بالا بروم. در باور ما مسلمانان، جایگاه خداوند در آسمان‌هاست؛ چنان‌که هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند می‌کنیم. در بیت دوم نیز برای توصیف بالا بودن دعا از واژه «بام» بهره گرفته است. ساختار ذهنی معراج حضرت عیسی^(ع) سبب شکل‌گیری استعاره شده است. تحلیل استعاره بالا و پایین در این اشعار، حکایت از موارد زیر دارد:

۱. استعاره جهت‌ی بالا یا پایین در ساختار مفهومی برخی از واژه‌های انتزاعی در قصاید خاقانی به کار رفته است و «بی‌توجهی، ویرانی، ردیلت، غم، مادیات، کمتر، مرگ، شرمندگی و...» در تناظر با جهت پایین نگاشته شده‌اند. همچنین، «تسلط، سرافرازی، آبادانی، طلوع، سرکشی، زندگی، توجه، فضیلت، شادی، بهشت، بیشتر و...» در تناظر با جهت بالا نگاشته شده‌اند.

۲. در استعاره‌های فوق، جهت فیزیکی بالا بر امور مثبت و جهت فیزیکی پایین بر امور منفی دلالت می‌کند. جز درباره تواضع، با اینکه امری مثبت است، در تناظر با جهت پایین انگاشته شده است. این امر تصادفی رخ نمی‌دهد، بلکه مبنای آن‌ها تجربه، فرهنگ و ساختار بدنی انسان است.

۲-۵. نگاشت‌های استعاری استخراجی بر مبنای جهت «بیرون و درون»

۲-۵-۱. بی‌بهره بودن، بیرون بودن از چیزی است و بهره‌مندی، درون چیزی بودن است:

«دل‌گرسنه درآمد بر خوان کائنات چون شبهتی بدید برون رفت ناشتا»

(همان، ۱۳۸۸: ۳۶).

«گر ز شروان به درانداخت مرا دستِ وبال خيروان بلکه شرفوان به خراسان یابم»

(همان: ۵۷۲).

خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی معراج رسول^(ص) در توصیف بهره‌نگرفتن پیامبر از خوان دنیا از جهت فیزیکی «برون» بهره‌گرفته‌است. رسول^(ص) چون در خوان دنیا شبیهتی مشاهده می‌کند، به صورت ناشتا از آن بیرون می‌رود.

۲-۲۵. درگیر چیزی بودن، درون آن بودن است. درگیر چیزی نبودن، بیرون از آن بودن است:

«از آسمان نخست برون تاخت قدر او هم عرش نطعش آمد و هم سدره متکا»
(همان، ۱۳۸۸: ۳۶).

«رسول خدا با همه قدر و بهای خود از آسمان بیرون رفت و بساط بر عرش گسترد و از درخت سدره تکیه‌گاه ساخت» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۹۴). وقتی انسان در درون چیزی یا فعالیتی است، به نوعی درگیر و گرفتار آن است. همین که از آن چیز یا فعالیت خارج شود، دیگر درگیر و گرفتار آن نیست. ساختار ذهنی معراج رسول^(ص) سبب شکل‌گیری استعاره شده‌است.

۳-۲۵. آشکار بودن، بیرون چیزی بودن است. پنهان بودن، درون چیزی بودن است:

«گویی از خاک خراسان به در افتاد این حکم من همه حکمت یزدان به خراسان یابم»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۵۷۴).

خاقانی با بهره‌گیری از ساختار ذهنی پادشاهی بر آن است که تو می‌پنداری این حکم خسف از سرزمین خراسان بیرون افتاده است. از یک سو، حکم متناظر با شیئی است و از سوی دیگر، آشکار شدن به مثابه بیرون افتادن چیزی است.

با تحلیل استعاره‌های این بخش، مبنای تجربی آن‌ها مشخص می‌شود. انسان وقتی وارد موضوعی می‌شود، یا از چیزی بهره‌مند می‌شود، به نوعی خود را در درون آن می‌پندارد؛ به عنوان مثال، زمانی که ذهن انسان درگیر مسئله‌ای می‌شود، یا به چیزی فکر می‌کند، اگر از او بخواهیم آن فکر را رها کند، می‌گوید: نمی‌توانم از این فکر بیرون بیایم. بنابراین، بهره‌مند بودن و درگیر چیزی بودن و بیرون افتادن و آشکار شدن، اموری هستند که هر انسانی در طول زندگی خود به نوعی آن را تجربه می‌کند. خاقانی به عنوان یک انسان این امور را با جهت درون و بیرون به تصویر کشیده است.

۴-۵. نگاهت‌های استعاری استخراجی بر مبنای جهت «پشت و جلو»

۱-۳-۵. بی‌بهره بودن از چیزی، در پشت آن بودن است و بهره‌مندی، جلو چیزی بودن است:

«آدم ازو به برقع حرمت سپیدروی شیطان ازو به سیلی حرمان سیه‌قفا»
(همان، ۳۶).

در مصرع دوم، بی‌بهره بودن و حرمان را با جهت فیزیکی پشت توصیف کرده است. بهره‌مندی از چیزی، در برابر خود داشتن آن چیز است و بی‌بهره بودن از چیزی، به مثابه شیئی است که در پشت سر انسان قرار دارد.

۲-۳-۵. توجه، جلو، و بی‌توجهی پشت سر است:

«مرا اسلامیان چون داد ندهند شوم برگردم از اسلام حاشا»

(همان: ۳۰۸).

«بوی دارو شنوم روی بگردانم از او هر زمان شربت نو درمفزایید همه»

(همان: ۵۲۸).

خاقانی در این دو بیت برای توصیف مفهوم انتزاعی عدم توجه به چیزی، از حوزه جهات بهره گرفته است. هنگامی که مسلمانان از من رفع ستم نمی‌کنند، آیا بروم و از اسلام روی بگردانم؟! در بیت دوم، خاقانی بر آن است که به سبب بی‌تأثیر بودن دارو، از آن روی برمی‌گردانم و مورد توجهم نیست.

۳-۳-۵. بد، پشت، و خوب، جلو است:

«اشرار مشتى بازپس، رانده به کین او نفس بیکنانش چون پر مگس، در چشم اشرار آمده»

(همان: ۴۶۰).

در این بیت، خاقانی در توصیف اشرار از واژه «بازپس» بهره گرفته است که زیرمجموعه‌ای از استعاره مفهومی «بد، پشت سر است» می‌باشد.

تحلیل استعاره‌های این بخش نیز نشان می‌دهد که استعاره‌های جهتی بر اثر تصادف شکل نمی‌گیرند، بلکه می‌توانند مبنای تجربی داشته باشند؛ مانند: «بهره‌مندی، جلو چیزی بودن است»، یا می‌توانند مبنای فرهنگی داشته باشند؛ مانند: «خوب، جلو است»، و یا بر اساس ساختار بدنی انسان شکل گرفته باشند؛ مانند: «توجه، جلو است».

۴-۵. نگاهت‌های استعاری استخراجی بر مبنای جهت «عمق و سطح»

* بی‌ارزش، سطحی، و باارزش عمیق است:

«جاهل نرسد در سخن ژرف تو آری کف بر سر بحر آید پیدا، نه به پایاب»

(همان، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

انسان جاهل نمی‌تواند به سخن پرمعنای تو برسد. آری، او مانند کف است که بر روی آب قرار می‌گیرد، نه در ته دریا. در این بیت، «کف» که چیزی بی‌ارزش است، روی آب قرار می‌گیرد، در حالی که اشیاء گرانبهایی چون مروارید و... در ته دریا قرار می‌گیرند. قرار

گرفتن کف روی سطح آب، امری است که هر انسانی بارها در زندگی خود آن را شاهد بوده است. ساختار ذهنی نظام آفرینش، سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

۵. نگاهت‌های استعاری استخراجی بر مبنای جهت «دور و نزدیک»

* معنویت آن سو (دور)، و مادیت این سو (نزدیک) است:

«جولانگه تو ز آن سوی الاّ است گر کنی هژده هزار عالم از این سوی لا رها»

(همان، ۱۳۸۸: ۳۵).

آن سوی الاّ، مرتبه توحید است و واژه «آن سو» اشاره به مکان دور است و این سوی لا، مادیات است و واژه «این سو» اشاره به مکان نزدیک است. انسان در زندگی دنیایی خود به انواع مادیات و حظوظ نفسانی دسترسی دارد، ولی برای رسیدن به امور معنوی، باید تلاش کند و از بسیاری از خواسته‌های نفسانی بگذرد، تا به امور معنوی دست بیابد. بنابراین، امور معنوی مانند امور مادی در دسترس نیستند، بلکه برای حصول آن باید تلاش کرد.

۶ نتیجه

بنا بر نظریه زبان‌شناسی شناختی استعاره، استعاره مختص زبان ادبی نیست، بلکه در زندگی و تجربه‌های روزمره انسان‌ها نقشی اساسی دارند. استعاره‌های جهتی را که در گفتار به کار می‌روند، می‌توان به دو گروه مثبت و منفی تقسیم کرد که مبنای آن، احساسات و تجربیات مثبت یا منفی انسان‌هاست. انسان و جایگاه او در نظام هستی، نوع استعارات را مشخص می‌کند؛ یعنی انسان با توجه به موقعیت خود به پدیده‌ها می‌نگرد؛ مثلاً زندگی را به جهت بالا نسبت می‌دهد؛ چراکه انسان در حالت زنده بودن، سرِ پاست و مرگ را به جهت پایین نسبت می‌دهد؛ چراکه در حالت مرگ، دراز کش و در جهت پایین قرار می‌گیرد. استعاره‌های جهتی مثبت در قصاید خاقانی دربردارنده زندگی، آبادانی، تسلط، سرافرازی، توجه، منزلت، شادی و... است و استعاره‌های جهتی منفی، بیانگر ویرانی، مغلوب بودن، تاریکی، بی‌توجهی، ردیلت، مادیات و... است که همه این مفاهیم از تجربیات زندگی و عواطف انسان سرچشمه می‌گیرد.

در قصاید خاقانی، بیست‌و دو نگاهت استعاری حاصل شد که جهت «بالا و پایین» از بیشترین میزان نگاهت استعاری و جهت «عمق و سطح» و «دور و نزدیک» از کمترین میزان نگاهت استعاری برخوردار بود. جهت بالا در قصاید خاقانی برای امور مثبت به کار رفته است، جز درباره تواضع که امری مثبت است، ولی با جهت پایین توصیف شده است. این امر از ساختار بدنی انسان ناشی می‌شود که انسان در هنگام تواضع، سر خود را پایین

می‌اندازد، ولی در هنگام طغیان و سرکشی سر خود را بالا می‌گیرد. جهت پایین برای توصیف امور منفی به کار رفته، جز سرکشی که امری ناخوشایند است، ولی با جهت بالا توصیف می‌شود. جهت درون و جلو، برای توصیف امور مثبت و جهت بیرون و پشت، برای توصیف امور منفی به کار رفته است و عمیق بودن و دور بودن برای توصیف امور مثبت، و سطحی و نزدیک بودن برای توصیف امور منفی به کار رفته است.

در بیست و دو نگاه استعاری به دست آمده در قصاید خاقانی، نگاشت‌های استعاری آشکار بیرون است؛ «درگیر چیزی بودن، درون چیزی بودن است»، «بی‌بهره بودن، بیرون چیزی بودن است»، «غروب پایین است»، «مغلوب پایین است»، «ویرانی پایین است»، «بیشتر بالاست»، «بی‌ارزش سطحی است». این‌ها اموری هستند که هر انسانی به نوعی آن‌ها را بر اساس تجربه خود درک کرده است. نگاشت‌های استعاری «معنویت دور است»، «معنویت بالاست»، «بهشت بالاست»، «رذیلت پایین است»، «جایگاه اجتماعی خوب، بالاست» و «بی‌ارزش پایین است»، اساس فرهنگی دارند و نگاشت‌های استعاری «بد پشت است»، «توجه جلو است»، «بهره‌مندی جلو است»، «غم پایین است»، «بی‌توجهی پایین است»، «مرگ پایین است»، «تواضع پایین است» و «شرمندگی پایین است» بر اساس ساختار فیزیکی بدن انسان شکل گرفته‌اند.

منابع

اردلان جوان، سید علی (۱۳۷۴)، *تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی*، چ ۱، تهران، شرکت انتشاراتی پازنگ. _____ (۱۳۷۳)، *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، چ ۲،

مشهد، آستان قدس رضوی.

پارسا، سید احمد (۱۳۹۵)، *سلطان اقلیم سخن* (ده مقاله درباره خاقانی)، تهران، تیرگان. پورابراهیم، شیرین، ارسلان گلفام، فردوس آفاگل‌زاده و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۹۲)، «بررسی معنی‌شناختی مکانی‌شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن»، *نثرپژوهی ادب فارسی*، س ۱۶، ش ۴، صص ۱۰۷-۱۲۴.

حسینی، سید مطهره (۱۳۹۶)، «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»، *ذهن*، ش ۶۹، صص ۲۷-۵۲.

دشتی، علی (۱۳۴۰)، *خاقانی شاعری دیرآشنا*، چ ۱، تهران، اساطیر.

راسخ مهند، محمد (۱۳۹۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، چ ۵، تهران، سمت. زمرّدی، حمیرا، مهدی حیدری و آرش دولت‌آبادی (۱۳۹۳)، «فعل ربطی چپستی، ساخت‌ها و فرایندهای آن»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۱۰۹، صص ۵۴-۵۷.

- شانظری، علیرضا (۱۳۹۴)، «سبک مرثیه‌های خاقانی»، *فنون ادبی*، ش ۲ (پیاپی ۱۳)، صص ۱۳۹-۱۵۶.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، ج ۵، تهران، سوره مهر.
- عباسی، محمود، حسین صادقی و جواد شیروانی (۱۳۹۵)، «بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبان‌شناسی شناختی»، *دوفصلنامه علوم ادبی*، س ۶، ش ۸، صص ۷۳-۹۲.
- فضایلی، مریم و شیما ابراهیمی (۱۳۹۵)، «بررسی استعاره مفهومی احساس غم در شعر مسعود سعد سلمان»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، س ۴، ش ۱۳، صص ۶۵-۸۰.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، *خاقانی شروانی؛ حیات، زمان و محیط او*، ترجمه میرهدایت حصاری، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پورابراهیم، ج ۱، تهران، سمت.
- لیکاف، جرج و جانسون مارک (۱۳۹۶)، *استعاره‌هایی که باور داریم*، ترجمه راحله گندمکار، ج ۱، تهران، علمی.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۵)، *سحر بیان خاقانی*، کرج، جام گل.
- _____ (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)*، تهران، سخن.
- یگانه، فاطمه و آرزیتا افراشی (۱۳۹۵)، «استعاره‌های چپتی در قرآن با رویکرد شناختی»، *جستارهای زبانی*، ش ۳۳، صص ۱۹۳-۲۱۶.
- Abbasi, M., H. Sadeghi & J. Shirvani, (2016), "A Study of Types of Metaphors in Hafez Shirazi's Lyric Poems Based on Cognitive Linguistics", *Bi-Quarterly Journal of Literary Sciences*, Vol. 6, No. 8, Pp. 73-92. [In Persian].
- Ardalan Javan, S. A. (1995), *Beautiful Images in Khaghani Poems*, 1th Ed. Tehran, Pājhāng Publishing Company. [In Persian].
- _____ (1994), *Poetic Manifestation of Historical and Religious Myths and Narrations in Khaghani's Poems*, 2th Ed, Mashhad: Astan Qods Razavi. [In Persian].
- Dashti, A. (1961), *Khaghani, a Late Poet, Ashna*, 1th Ed, Tehran, Mythology [Persian].
- Fazaili, M. & S. Ebrahimi, (2016), "a Study of the Conceptual Metaphor of Feeling of Sorrow in the Poetry of Massoud Saad Salman", *Journal of Linguistic Language and Literature*, Vol. 4, No. 13, Pp. 65-80. [In Persian].
- Hosseini, S. M. (1396), "Conceptual Metaphor of Divine Mercy in the Holy Quran", *Mind*, Vol. 6, Pp. 27-52. [In Persian].
- Kendalli Harrischi, G. (1995), *Khaghani Shervani; Hayat, His Time and Environment*, Translated by Mir Hedayat Hesari, 1th Ed, Tehran, University Publishing Center. [In Persian].

- Kovecses, Z. (2014), *A Practical Introduction to Metaphor*, Translated by Ebrahim Shirinpour, 1th Ed, Tehran, Samat. [In Persian].
- Likoff, G. & J. Mark (2016), *The Metaphors We Believe*, Translated by Raheleh Gandomkar, 1th Ed, Tehran, Elmi. [In Persian].
- Māhyar, A. (2006), *Sehr-e Bayan Khaghani*, Karaj, Gol Jam [Persian].
- (2009), *Malek-e Molk-e Sokhan (Explanation of Khaghani's Poems)*, Tehran, Sokhan. [In Persian].
- Parsa, S. A. (2016), *Sultan Iqlim Sokhan (Ten Articles About Khaghani)*, Tehran, Tirgan. [In Persian].
- Pour Ebrahim, S., A. Golfam, F. Aghagolzadeh & A. Kord Zaffranloo Cambodia (2013), "A Semantic Study of the Spatialization of Abstract Concepts in the Language of the Quran", *Prose Studies of Persian Literature*, Vol. 16, No. 4, Pp. 107-124. [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. (2015), *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*, 5th Ed, Tehran, Samt. [In Persian].
- Safavi, K. (2013), *An Introduction to Semantics*, 5th Ed, Tehran, Soureh Mehr. [In Persian].
- Shanzari, A. (2015), "Khaghani Style of Mourning", *Literary Techniques*, Vol. 2, Pp. 139-156. [In Persian].
- Yeganeh, F. & , A. Afrashi (2016), "Directional Metaphors in the Qur'an with a Cognitive Approach", *Linguistic Essays*, No. 33. Pp. 193-216. [In Persian].
- Zomrrodi, H., M. Heidari & A. Dolatabadi (2014), "What is a Relational Verb, its Constructions and Processes", *The Growth of Persian Language and Literature Education*, Vol. 109. Pp. 54-57. [In Persian].

